

الگوی مناسبات حسینی با نگاهی به مقوله رواداری با دوستان و دشمنان

دکتر محمد زرقانی^۱

دانیال بصیر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

چکیده

ابعاد قدسی و فلسفی عزاداری حسینی، گاهی باعث فراموشی وجوه هویت‌ساز و تأثیرگذار این عزاداری بر مناسبات زندگی روزمره می‌شود. از این رو برخی این نیاز خود را با مراجعه به منابع وارداتی عمدتاً غربی، تأمین می‌کنند. سنت‌ها، حاوی وجوه معنایی و قابل الهام برای انسان هستند. بر این اساس، پرسش اصلی این تحقیق چنین خواهد بود که در مناسبات حسینی برای نیل به اهداف و سعادت چه ظرفیت‌هایی وجود دارد؟ نگارنده در این پژوهش با بهره‌گیری از مناسبات حسینی، درصدد معرفی برخی مناسبات سازنده است. در گام اول این مقاله ابتدا به زیست حسینی پرداخته شد و سپس در گام دوم نگارنده به ارائه الگوی مناسبات حسینی با نگاهی به مقوله رواداری با دوستان و

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. m.zarqani@urd.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فرق تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. Danial.basir.1365@gmail.com

دشمنان پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که امکان گردآوری فهرستی از گزاره‌های قوام بخش و ایجابی مناسبات حسینی و ساخت و ارائه الگو برای مناسبات سازنده در زندگی امروزی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، رواداری، مناسبات انسانی، محرم.

مقدمه

در روزگار کنونی با نوعی به هم ریختگی فرهنگی در جوامع همراه هستیم. این بهم ریختگی ناشی از امواج ارتباطات جهانی است. برای ایستادگی در مقابل این سیل بنیان افکن، یکی از راهکارها، توجه و بازخوانی مجدد آئین‌ها و سنت‌هاست. آئین‌ها و اعمال و جریان‌های فرهنگی وابسته به آنها، بخش مهمی از نیروی اجتماعی را تحت دایره نفوذ خود دارند و در شکل‌دهی به هویت جمعی و فردی بسیاری از ایرانیان نقش مهمی داشته و دارند. عزاداری حسینی پربسامدترین کنش جمعی در جامعه ایرانی و هویداگر بخشی از خصلت‌ها و خلیات جمعی ما بوده است.

عینی‌سازی برخی مفاهیم، برای سامان زندگی روزمره در قالب اصطلاح سبک زندگی، از عمده کوشش‌های اصلی نگارش این پژوهش است. کما اینکه یکی از مفاهیم اساسی پدیدارشناسی نیز «جهان زندگی» و کشف پدیده‌ها از «حیات عادی» و روزمره است. در عین حال این به معنای قبول نگاه فروکاهیده و عرفی به قیام امام حسین علیه السلام یا آنچه در روش کارکردگرایی تعقیب می‌شود، نیست؛ زیرا نگرش اخیر منکر ضرورت نگاه معنوی و وحیانی به عاشورا نبوده، بلکه در نظر دارد با به تعلیق درآوردن معانی و پیش فرض‌ها، نوعی تنزیه و نگرش متفاوت در فهم عزاداری حسینی ارائه دهد. این رویکرد پدیدارشناسانه، ورای توصیفی عادی انگار و مناسکی، در پی نوعی آگاهی از اعمال و اشیای صادرشده در مجموعه‌ای به نام عزاداری است. این توصیف پدیدارشناسانه از عزاداری حسینی، با درکی همدلانه با آیین عزاداری همراه است و با اعتبار بخشیدن به امکانات و مزیت‌هایی که عزاداری برای معنادهی و زیست مطلوب‌تر (خاصه جامعه ایرانی) فراهم کرده، به سراغ موضعی نقادانه و تشکیکی نرفته و بنا را بر توصیف مثبت



انگار پدیدار گذاشته است.

در این پژوهش، نگرش به عزاداری حسینی، مناسباتی فراتر از عزاداری برای یک مصیبت تاریخی است. در عوض به مانند یک جهان بینی یا خرده فرهنگ مذهبی، دارای محتواهایی چون تعامل و سازش با دوستان و دشمنان است که با رمزگشایی از این مفاهیم یا هویدا نمودن آنها، امکان تحقق یک سبک ویژه در زندگی حاصل می آید.

مفهوم شناسی واژگان تحقیق

تعامل: لفظی است از واژه «عمل» و وقتی به باب تفاعل می رود، معنای مطالعه و مشارکت دارد. مشارکت و همراهی بین دو نفر یا بیش تر، پذیرش و قبول یکدیگر و ارتباط متقابل بین طرفین و به معنای با یکدیگر داد و ستد کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۷۵۹/۵).

الگو: مدل یا یک سلسله قوانین است که با استفاده از آن می توان هر چیزی یا قسمتی از یک چیز را تولید کرد. دانش شناسایی الگوها به شناسایی الگو معروف است. الگو در واقع تولید هر چیزی است که با تکرار عجین و سرشته شده باشد. تکرار می تواند زیرالگوها یا زیرالگوهای اصلاح شده بر طبق چند قانون ساده داشته باشد.

مناسبات: از دیدگاه نگارنده مناسبات ارتباط سازنده با دیگران است. در واقع نوعی از روابط و پیوستگی ها در پیشبرد اهداف تشیع است. مناسبات براساس سه ضلع مثلث؛ مبانی، اهداف و تعینات و شرایط اجتماعی و سیاسی تحیلی می شود. مبانی در مناسبات شش محور دارد: ارزشمندی و کرامت ذاتی انسان، عزتمندی و کرامت واقعی بشر در گرو تقوا و بندگی خداوند متعال، عدالت محوری و مبارزه با تبعیض و ظلم و ستم، حاکمیت خداوند و التزام به پیروی از خداوند و اجتناب از طاغوت، رأفت و مدارا و نرمش با مخالفین غیر معاند و شدت عمل علیه مشرکین کفار و مخالفین معاند. اهداف مناسبات عبارتند از: حفظ و حراست از هویت دین مبین اسلام به ویژه مکتب تشیع و کیان اسلام، تعریف و مرزبندی اعتقادی مکتب حقه تشیع از طریق گفتگو، گسترش آموزه های اعتقادی و پیروان مکتب تشیع از طریق تبیین، جلوگیری از بازداشتن

فرقه‌ها، برقراری عدالت و جلوگیری از ظلم، گسترش و شکوفایی فرهنگ علوم و تمدن اسلامی. حوزه‌های مناسبات نیز شامل موارد زیر هستند: سیاسی-اجتماعی، علمی-فرهنگی و فکری-اعتقادی. همگرایی نوعی از فرایند مناسبات راهبردی است که طی آن امامیه براساس مبانی خویش و به منظور دستیابی حفظ، تحکیم و توسعه هرچه بیشتر اهداف و منافع و بعضاً هویت خویش اقدام به رفتار و کنشی فعال و یا واکنشی انفعالی می‌افتد که براساس یکسری عوامل و شرایط و تعینات سیاسی و اجتماعی هر دوره و حتی ویژگی‌های شخصیتی و روان شناختی افراد، نوعاً از طریق رفتار روادارانه و یا تعاملی بروز و ظهور می‌کند و طبعاً منجر به سازگاری و همراهی با دیگران و حتی مخالفان غیر معاند می‌شود که نتیجه آن در قالب وحدت یکپارچگی تقریب و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در جامعه قابل مشاهده است.

رواداری، مدارا و معانی همنشین در لغت

رواداری یا مدارا، به انگلیسی Tolerance آمده است. کسی می‌تواند به شکل معنادار در مورد مدارا (پذیرفتن یا اجازه دادن) صحبت کند، که در موقعیتی باشد که بتواند نپذیرد یا اجازه ندهد. در جامعه روادار اکثریت به اقلیت اجازه طرح اندیشه و پیشبرد آن را می‌دهد. این اصطلاح همچنین در معنای «تحمل و تاب آوردن» یا «پشتیبانی، حمایت یا نگره داشتن» (اندیشه متفاوت) هم تعریف شده است.

گام اول: واکاوی زیست حسینی

الف) دوره قبل از امامت

حسین بن علی علیه السلام در مدینه به دنیا آمد و بنابر قول مشهور، تولد او در سال چهارم قمری (دولابی، ۱۴۰۷: ۱۰۲، ۱۲۱) و بنا به روایتی در سال سوم قمری است (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۶۳/۱). ولادت حسین بن علی علیه السلام، بنابر قول مشهور در سوم شعبان بوده است (مشهدی، ۱۴۱۲: ۳۹۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۱: ۸۲۶؛ ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۶۸۹)، ولی شیخ مفید (۱۴۱۴: ۲۷/۲) در کتاب ارشاد، تولد امام سوم شیعیان را پنجم شعبان دانسته است. در گزارش‌های تاریخی شیعه و اهل سنت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام تولد او

گریست و از شهادتش خبر داد (همان، ۱۲۹/۲؛ ابن کثیر، ۱۹۳۵: ۲۳۰/۶). بر پایه روایتی در کتاب کافی، حسین علیه السلام نه از مادرش و نه از هیچ زن دیگری شیر نخورد (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۶۶/۱). نقل شده است که امّ فضل همسر عباس بن عبدالمطلب خواب دید که قطعه‌ای از بدن پیامبر صلی الله علیه و آله در دامن او (ام فضل) گذاشته شد. پیامبر صلی الله علیه و آله در تعبیر خوابش گفت که فاطمه پسری به دنیا خواهد آورد و تو دایه او خواهی بود و از همین رو وقتی حسین علیه السلام متولد شد، ام فضل دایگی اش را بر عهده گرفت (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۹/۲؛ ابن کثیر، ۱۹۳۵: ۲۳۰/۶). برخی منابع مادر عبدالله بن یقطر را نیز دایه امام حسین علیه السلام دانسته‌اند، ولی گفته‌اند حسین علیه السلام از هیچ یک از آن دو شیر نخورد (سماوی، ۱۴۱۹: ۹۳). در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا در میان اهل بیت خود، حسن و حسین علیه السلام را بیش از بقیه دوست داشت و این علاقه چنان بود که گاه با ورود آن دو به مسجد، خطبه‌اش را ناتمام می‌گذاشت، از منبر پایین می‌آمد و آنان را در آغوش می‌کشید (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ۳۵۴/۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ۲۸۷/۱). از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که محبت به این دو مرا از محبت به هر کس دیگری بازداشته است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۵۰).

حسین علیه السلام در کنار دیگر اصحاب کساء در ماجرای مباحله حضور داشت (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۶۸/۱) و در هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله هفت ساله بود؛ از این رو او را در زمره واپسین طبقه صحابه برشمرده‌اند (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۳۶۹/۱۰). بر اساس گزارش‌های اندک مربوط به دوره حکومت امام علی علیه السلام، حسین علیه السلام پس از بیعت مردم با امیرالمؤمنین خطبه‌ای خوانده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۱/۱۰). در روز جمل فرماندهی جناح چپ سپاه امام علی علیه السلام را بر عهده داشته (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۴۸؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۴۸۵/۳) و در جنگ صفین، خطبه‌ای برای ترغیب مردم به جهاد خوانده (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۳: ۱۱۴ - ۱۱۵) و به گزارش برخی منابع، از فرماندهان جناح راست سپاه بوده است (ابن اعثم، ۱۹۹۱: ۲۴/۳). گفته‌اند امام حسین علیه السلام در صفین، در ماجرای پس گرفتن آب از شامیان شرکت داشت و پس از آن امیرالمؤمنین فرمود: «این نخستین پیروزی‌ای بود که به برکت حسین به دست آمد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۶/۴۴). بر اساس گزارش‌های مربوط به جنگ صفین، امام علی علیه السلام از جنگیدن حسنین علیه السلام جلوگیری می‌کرد و علت آن را حفظ نسل

پیامبر ﷺ می‌شمرد (اربلی، ۱۴۲۱: ۵۶۹/۱). به نقل برخی منابع، او در جنگ نهروان نیز حضور داشت (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۹۳۹/۳).

بسیاری از منابع گفته‌اند که امام حسین ﷺ در زمان شهادت امام علی ﷺ کنار وی بود (طبری، ۱۳۸۷: ۱۴۷/۵) و در مراسم خاکسپاری حضور داشت (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۲۵/۱). اما بنا بر گزارشی که در کتاب الکافی و انساب الاشراف آمده است، امام حسین ﷺ هنگام ضربت خوردن پدر، برای انجام مأمریتی که علی ﷺ به او داده بود، در مدائن به سر می‌برد و با نامه امام حسن ﷺ از موضوع آگاه شد و به کوفه بازگشت (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۲۰/۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۹۷/۲-۴۹۸).

گزارش‌های تاریخی از ادب و احترام حسین بن علی ﷺ به برادرش امام حسن ﷺ حکایت دارد. نقل شده است که اگر در مجلسی امام حسن ﷺ حضور داشت، او به خاطر رعایت احترام سخن نمی‌گفت (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۹۱/۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۰۱/۳). پس از شهادت امام علی ﷺ گروهی از خوارج که به جنگ با شامیان اصرار داشتند، با امام حسن ﷺ بیعت نکردند و نزد حسین ﷺ رفتند تا با او بیعت کنند، اما وی گفت: «به خدا پناه می‌برم که تا زمانی که حسن زنده است بیعت شما را بپذیرم».

ب) مناسبات حسینی در ساحت سیاسی - اجتماعی

۲۵ سال از عمر امام حسین ﷺ در دوران خلفای سه‌گانه سپری شد، اما از جزئیات زندگی امام سوم شیعیان در این دوران خبر چندانی در دست نیست که شاید علت آن انزوای سیاسی امام علی ﷺ و فرزندانش باشد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۳۲۵/۲). نقل شده است که در اوایل خلافت عمر، روزی حسین ﷺ که حدود ۱۰ سال داشت، وارد مسجد شد و چون عمر را در حال سخنرانی بر منبر رسول خدا دید، از منبر بالا رفت و به او گفت: «از منبر پدرم فرود آی و بر منبر پدرت بنشین!». عمر گفت: «پدرم منبری نداشت» (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۳۹۴/۱۰). گزارش‌هایی از احترام ویژه خلیفه دوم به امام حسین ﷺ در منابع تاریخی دیده می‌شود (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۴، ۱۷۵).

عثمان در دوره خلافتش ابوذر را به سرزمین ربذه تبعید و همگان را از بدرقه و همراهی او منع کرد، امام حسین ﷺ به همراه پدر و برادرش امام حسن ﷺ و چند تن دیگر،

برخلاف دستور خلیفه، ابوذر را بدرقه کردند (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۰۶/۸). برخی منابع اهل سنت به حضور حسنین در نبرد افریقیه در سال ۲۶ (ابن خلدون، ۱۴۰۱: ۵۷۳/۲) و نبرد طبرستان در سال ۲۹ یا ۳۰ (طبری، ۱۳۸۷: ۲۶۹/۴) اشاره کرده‌اند، اما چنین گزارشی در هیچ یک از منابع شیعه نیامده است. بسیاری از منابع تاریخی گفته‌اند که نبردهای مذکور بدون درگیری به مصالحه انجامیده است. گزارش حضور حسنین در این جنگ‌ها، موافقان و مخالفانی داشته است؛ برخی همچون عاملی (۱۳۸۸: ۱۵۸) با توجه به اشکالات سندی این گزارش‌ها و نیز مخالفت امامان با شیوه فتوحات، آنها را ساختگی دانسته و اجازه ندادن امام علی علیه السلام به حسنین برای ورود به میدان جنگ در صفین را تأییدی بر آن شمرده‌اند. بنابر برخی گزارش‌های تاریخی، در اواخر حکومت عثمان که گروهی به شورش پرداختند و به قصد کشتن عثمان به سمت خانه او هجوم بردند، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، به رغم ناخرسندی از عملکرد خلیفه، به فرمان امام علی علیه السلام از خانه عثمان محافظت کردند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۵۸/۵). این گزارش موافقان و مخالفانی داشته است (محمدری شهری، ۱۳۸۸: ۳۳۲/۲).

ج) دوره بعد از امامت

شروع امامت حسین بن علی علیه السلام، با دهمین سال حکومت معاویه مصادف بود. معاویه در سال ۴۱ (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۶۲/۱۳) پس از صلح با امام حسن علیه السلام حکومت را در دست گرفت و خلافت اموی را پایه‌گذاری کرد. منابع اهل سنت او را فردی زیرک و بردبار خوانده‌اند (ابن کثیر، ۱۹۳۵: ۳۳۸/۵). او به ظواهر دینی پایبند بود و حتی برای تثبیت خلافت خود از برخی اصول دینی بهره می‌برد و با وجود آنکه با زور و با بهره‌گیری از حیل‌های سیاسی قدرت را به چنگ آورد (همان، ۳۳۸/۵)، حکومت خود را از سوی خدا و قضای الهی می‌دانست (همان، ۳۳۸/۵). معاویه خود را برای اهل شام، هم‌ردیف پیامبران، از بندگان صالح خدا و از مدافعان دین و احکام آن معرفی می‌کرد (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۳: ۳۱-۳۲). در منابع تاریخی آمده است که معاویه خلافت را به سلطنت تبدیل کرد (ابن کثیر، ۱۹۳۵: ۲۲۰/۶) و آشکارا می‌گفت به دینداری مردم کاری ندارد (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۴/۲).

یکی از مسائل دوره حکومت معاویه، وجود اعتقادات شیعی در میان بخشی از مردم، به ویژه عراق بود. شیعیان دشمنان معاویه بودند، چنانکه خوارج نیز دشمن او بودند، ولی خوارج پایگاه مردمی چندانی نداشتند، بر خلاف شیعیان که در اثر نفوذ امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام، پشتوانه‌ای قوی داشتند. از این رو معاویه و کارگزارانش، چه با روش سازش کارانه و چه با سخت‌گیری‌های شدید، با جریان شیعه برخورد می‌کردند. یکی از مهمترین روش‌های معاویه، ایجاد بیزاری از امام علی علیه السلام در میان مردم بود تا جایی که لعن و سب علی علیه السلام در دوره معاویه و سپس امویان به صورت سنتی متداول ادامه یافت (طقوش، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹).

معاویه پس از استحکام پایه‌های قدرتش، سیاست سرکوب و فشار بر شیعیان را در پیش گرفت و به کارگزارانش نوشت که نام دوستان امام علی علیه السلام را از دیوان، حذف کنند و دریافتی آنها از بیت‌المال را قطع کنند و شهادت‌شان را نپذیرند (طبرسی، ۱۴۱۷: ۲۹۵/۲). او همچنین ناقلان فضایل امام علی علیه السلام را تهدید می‌کرد، تا جایی که محدثان از علی علیه السلام با عنوان «مردی از قریش» و «یکی از اصحاب رسول خدا» و «ابوزینب» یاد می‌کردند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۵۱/۲).

د) دلائل امامت

امام حسین علیه السلام پس از شهادت برادرش در سال ۵۰ به امامت رسید و تا روزهای آغازین سال ۶۱ رهبری شیعیان را بر عهده داشت (صابری، ۱۳۸۸: ۱۸۱/۱). علمای شیعه علاوه بر دلایل عامی که برای اثبات امامت امامان شیعه ارائه کرده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۰۴؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۶۳: ۱۰۴)، به دلایل خاص امامت هر امام نیز استدلال کرده‌اند. شیخ مفید (۱۴۱۴: ۳۰/۲) در کتاب ارشاد به برخی احادیث امامت حسین بن علی علیه السلام اشاره کرده است. از جمله اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ابنای هذانِ امامانِ قاما او قَعدا؛ این دو پسر [حسن و حسین]، امام هستند، خواه قیام کنند یا نکنند». همچنین امام علی علیه السلام در هنگام شهادت، بر امامت حسین علیه السلام پس از امام حسن علیه السلام تأکید کرد (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۹۷/۱) و امام حسن علیه السلام نیز در هنگام شهادت، در وصیت به محمد بن حنفیه، حسین بن علی علیه السلام را امام پس از خود معرفی کرد (کلینی، ۱۳۶۲: ۳۰۱/۱). شیخ

مفید (۱۴۱۴: ۳۱/۲) با استدلال به این احادیث، امامت امام حسین علیه السلام را ثابت و قطعی دانسته است. به گفته او امام حسین علیه السلام به دلیل رعایت تقیه و عهده‌ی که در ماجرای صلح امام حسن علیه السلام کرده بود، تا زمان مرگ معاویه مردم را به سوی خود دعوت نکرد، ولی پس از مرگ معاویه، امر خود را آشکار کرد و جایگاه خود را برای کسانی که آگاه نبودند، روشن ساخت. در منابع آمده است که حسین علیه السلام پیش از خروج از مدینه در سال ۶۰ بخشی از وصیت‌ها و ودایع امامت را به ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله (کلینی، ۱۳۶۲: ۳۰۴/۱) و بخشی دیگر را پیش از شهادت خود در ماه محرم سال ۶۱ قمری، به دختر بزرگش فاطمه (همان، ۲۹۱/۱) داد تا آنها را به امام سجاد علیه السلام بسپارند.

هـ) پایبندی به صلح امام حسن علیه السلام

امام حسین علیه السلام در دوره حکومت معاویه به پیمان صلحی که برادرش با معاویه بسته بود، وفادار ماند (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۲/۲) و در پاسخ به نامه برخی از شیعیان که برای پذیرش رهبری او و قیام در برابر بنی امیه اعلام آمادگی کردند، نوشت: «اکنون عقیده من چنین نیست. تا هنگامی که معاویه زنده است اقدامی نکنید و در خانه‌هایتان پنهان شوید و از کاری که به شما بدگمان شوند پرهیزید. اگر او مُرد و من زنده بودم، نظرم را برایتان می‌نویسم» (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۵۲/۳).

و) موضع‌گیری در برابر اقدامات معاویه

هر چند امام حسین علیه السلام در دوره حکومت معاویه، عملی بر ضد او انجام نداد، ولی به گفته جعفریان (۱۳۸۱: ۱۷۵) روابط امام علیه السلام و معاویه و گفتگوهایی که بین آن دو صورت گرفت، نشان از آن دارد که امام حسین علیه السلام از نظر سیاسی، مشروعیت قطعی معاویه را نپذیرفت و در برابر آن تسلیم نشد. از نظر وی، یکی از مهم‌ترین دلایل، نامه مفصل امام علیه السلام به معاویه است که در آن به جنایات معاویه در حق شیعیان اشاره شده است (همان، ۱۷۵). در عین حال از گزارش‌های تاریخی برمی‌آید که معاویه مانند خلفای سه‌گانه در ظاهر به حسین بن علی علیه السلام احترام می‌گذاشت و او را بزرگ می‌شمرد (ذهبی، ۱۴۰۹: ۲۹۱/۳) و به کارگزارانش دستور داده بود که متعرض فرزند رسول خدا نشوند و از بی‌احترامی به وی پرهیزند (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۴). معاویه هنگام وصیت به

فرزندش یزید نیز بر جایگاه حسین علیه السلام تأکید کرد و او را محبوب‌ترین فرد نزد مردم دانست (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۴۴۱/۱۰) و سفارش کرد در صورت غلبه بر حسین از او درگذرد، چرا که او حقی بزرگ دارد (طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۲/۵).

ز) اعتراض به کشتن یاران امام علی علیه السلام

اقدام معاویه در کشتن افرادی چون حجر بن عدی، عمرو بن حمق خزاعی و عبدالله بن یحیی حضرمی از مواردی بود که اعتراض شدید امام حسین علیه السلام را در پی داشت (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۴-۲۲۵؛ ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۲۰۲/۱). بنابر گزارش متعدد، نامه‌ای به معاویه نوشت و کشتن یاران امام علی علیه السلام را محکوم کرد و ضمن برشمردن برخی از کارهای ناشایست معاویه، او را نکوهید و گفت: «من برای خود و دین خود چیزی بالاتر از جهاد با تو نمی‌دانم». در ادامه این نامه آمده است: «من فتنه‌ای بزرگ‌تر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۲۱/۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۱: ۵۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۰۶/۱۴). همچنین نقل شده است که وقتی معاویه در سفر حج (طبرسی، ۱۴۱۷: ۲۹۶/۲) با امام حسین علیه السلام رو در رو شد، به او گفت: «آیا شنیده‌ای ما چه بر سر حُجر و اصحاب او و شیعیان پدرت آوردیم؟». امام فرمود: «چه کردید؟». معاویه گفت: «آنها را کشتیم، کفن کردیم، بر آنها نماز خواندیم و دفن کردیم». حسین بن علی علیه السلام گفت: «اما اگر ما یاران تو را بکشیم، نه آنها را کفن می‌کنیم، نه بر آنها نماز می‌خوانیم و نه دفن‌شان می‌کنیم» (یعقوبی، ۱۳۵۸: ۲۳۱/۲؛ اربلی، ۱۴۲۱: ۵۷۴/۱).

ح) اعتراض به ولایت‌عهدی یزید

معاویه در سال ۵۶ بر خلاف مفاد صلح‌نامه^۱ مردم را به بیعت با یزید به عنوان جانشین خود فراخواند. برخی از شخصیت‌ها از جمله امام حسین علیه السلام از بیعت خودداری کردند. معاویه به مدینه رفت تا نظر بزرگان این شهر را برای ولایت‌عهدی یزید جلب کند. امام حسین علیه السلام در مجلسی که معاویه و ابن عباس و برخی از درباریان و خاندان اموی حضور داشتند، معاویه را نکوهش کرد و با اشاره به خلق و خوی یزید،

۱. کسی را ولیعهد و جانشین خود نکند.

معاویه را از تلاش برای جانشینی او بر حذر داشت و ضمن تأکید بر جایگاه و حق خود، به ابطال استدلال‌های معاویه برای جلب بیعت با یزید پرداخت. همچنین در مجلس دیگری که عموم مردم در آن حضور داشتند، امام حسین علیه السلام در واکنش به سخنان معاویه درباره شایستگی یزید، خودش را به لحاظ فردی و خانوادگی برای خلافت سزاوارتر دانست و یزید را شراب‌خوار و اهل هوا و هوس معرفی کرد (ابن کثیر، ۱۹۳۵: ۷۹/۸).

ط) خطبه امام حسین علیه السلام در منا

امام حسین علیه السلام در سال ۵۸ قمری، دو سال قبل از مرگ معاویه (نجمی، ۱۳۸۸: ۱۵)، خطبه‌ای اعتراض‌آمیز در منا خواند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۶۸). در این زمان فشار معاویه بر شیعیان به اوج رسیده بود (تاریخ قیام، ۱۳۸۹: ۳۹۲/۱). حسین بن علی علیه السلام در این خطبه ضمن برشمردن فضائل امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و دعوت به امر به معروف و نهی از منکر و تأکید بر اهمیت آن، وظیفه علما و لزوم قیام آنان در مقابل ستمگران و نیز زیان‌های سکوت عالمان در مقابل زورگویان را گوشزد کرد (نجمی، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۶).

ی) واکنش به خلافت یزید

پس از مرگ معاویه در ۱۵ رجب سال ۶۰، یزید به حکومت رسید (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۵۵/۳؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۲/۲) و تصمیم گرفت از چند تن از بزرگانی که ولایت عهدی او را نپذیرفته بودند، از جمله حسین بن علی علیه السلام، به زور بیعت بگیرد (طبری، ۱۳۸۷: ۳۳۸/۵)، ولی حسین علیه السلام از بیعت خودداری کرد (ابومخنف، بی‌تا: ۵؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۳/۲) و همراه خانواده و یارانش در ۲۸ رجب، مدینه را به قصد مکه ترک کرد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۶۰/۳). او در مکه با استقبال مردم و عمره‌گزاران روبه‌رو شد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/۱۵۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۶/۲) و بیش از چهار ماه (از ۳ شعبان تا ۸ ذی‌الحجه) در این شهر اقامت گزید (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۶۶/۲). در این مدت شیعیان کوفه که از بیعت نکردن سومین امام خود با خبر شده بودند، نامه‌هایی برای او نوشتند و به کوفه دعوتش کردند (بلاذری، ۱۴۱۴: ۱۵۷/۳). حسین بن علی علیه السلام برای اطمینان از همدلی مردم کوفه و جدیت دعوت‌شان، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا اوضاع را به او گزارش کند، مسلم پس از مشاهده استقبال و بیعت مردم، امام حسین علیه السلام را به کوفه فراخواند (شیخ مفید،

۱۴۱۴: ۴۱/۲) و او نیز همراه خانواده و یارانش در هشتم ذی حجه از مکه به سمت کوفه حرکت کرد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۶۰/۳). از برخی گزارش‌ها برمی‌آید که امام حسین علیه السلام از وجود توطئه‌ای برای کشتن او در مکه باخبر شده بود و از این رو برای آنکه حرمت مکه حفظ شود، از این شهر خارج شد و به سمت عراق رفت (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۴۵۰/۱۰).

واقعه کربلا که به شهادت حسین بن علی علیه السلام و یارانش انجامید، مهم‌ترین بخش از زندگینامه او به شمار می‌آید. بر پایه برخی گزارش‌ها، امام حسین علیه السلام پیش از حرکت به سوی عراق، از شهادت خود آگاه بوده است. این واقعه در پی خودداری او از بیعت با یزید رخ داد. حسین علیه السلام که به دعوت کوفیان، همراه خانواده و یارانش به سوی این شهر حرکت کرده بود، در منطقه‌ای به نام ذو حسم با سپاهی به فرماندهی حر بن یزید ریاحی رو به رو شد و بالاجبار مسیر حرکت خود را تغییر داد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۸/۵؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۶۷/۲). به نقل بیشتر منابع، آنها روز ۲ محرم به کربلا رسیدند (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۸۳/۵) و فردای آن روز سپاهی چهار هزار نفری از مردم کوفه به فرماندهی عمر بن سعد وارد کربلا شد (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۹/۵). چند مذاکره بین حسین بن علی علیه السلام و عمر سعد انجام شد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۴/۵)؛ اما ابن زیاد جز به بیعت حسین علیه السلام با یزید یا جنگ راضی نشد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۸۳/۳). عصر روز تاسوعا سپاه عمر سعد آماده جنگ شد؛ ولی امام حسین علیه السلام آن شب را برای مناجات با خدا مهلت گرفت (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۷/۵). شب عاشورا برای یاران خود سخن گفت و بیعت از آنان برداشت و اجازه رفتن داد؛ ولی آنان بر وفاداری و حمایت از او تأکید کردند (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۹۱/۲-۹۲).

گام دوم: ارائه طرح مناسبات حسینی بر اساس دیدگاه نگارنده

الف: مناسبات حسینی با دوستان

خانواده و خویشاوندان: محمد بن حنفیه، قبل از حرکت امام حسین علیه السلام به ملاقات ایشان آمد و گفت: «ای برادر! تو محبوب‌ترین مردم نزد منی و من از هیچ کس نصیحتم را دریغ نمی‌دارم، تا چه رسد به شما... از بیعت با یزید کناره گیر و از سکونت در شهرها تا می‌توانی پرهیز کن. سپس نمایندگان خود را به سوی شهرها اعزام کن و به این وسیله آنها

را به سوی خودت دعوت کن؛ اگر تو را اجابت کردند و به بیعت با تو تن دادند، خدا را بر این نعمت شکر کن و اگر با دیگری بیعت کردند، این انتخاب بد به هیچ وجه مزیت و موقعیت تو را به دست فراموشی نخواهد سپرد...». امام حسین علیه السلام فرمود: «برادر! به کجا روم؟» محمد گفت: «به سوی مکه حرکت کن. اگر آن شهر را مناسب اقامت دیدی، در آنجا بمان و اگر احساس کردی که مکه نیز جای امنی برای تو نیست، به بیابان‌ها و کوه‌ها رو کن و همیشه از نقطه‌ای به نقطه‌ای در حرکت باش تا آنکه سرانجام کار را دریابی». امام حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: «ای برادر! تو نصیحت ملاطفت آمیز خود را از من دریغ نداشتی. امیدوارم که پیشنهاد تو مقبول و پسندیده باشد» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۴/۲).

و فرمود: «یا اخی و الله لو لم یکن ملجأ ولا مأوی لا بایعْتُ یزیدَ بنَ معاویه؛ ای برادر! به خدا قسم اگر (در دنیا) پناهگاه و محل سکونت نداشتی باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد». محمد گریست، امام علیه السلام از او تشکر کرد و فرمود: «ای برادر! خداوند تو را جزای خیر دهد که از سر خیر خواهی پیشنهاد کردی. من قصد عزیمت به مکه را دارم و خود و برادرانم و فرزندان آنها و پیروان من نیز بر این رأی اند و اما تو ای برادر! پس می‌توانی در مدینه بمانی و گزارش‌های لازم را از اخباری که می‌شنوی برایم بفرستی و چیزی از نظر من پنهان نگاه نداری» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۹/۴۴).

محمد بن حنفیه ملاقاتی نیز در مکه با امام حسین علیه السلام دارد که در آن ملاقات چنین عرض می‌کند: «ای برادر! تو مردم کوفه را خوب می‌شناسی و می‌دانی که با پدر و برادرت چه کردند و من می‌ترسم که سرنوشت شما نیز همان سرنوشت گذشتگان بشود. اگر مصلحت بدانی، در مکه بمان که هم جانت سالم می‌ماند و هم عزت و احترام محفوظ است». حضرت فرمود: «خوف این را دارم که یزید به طور ناگهانی مرا بکشد و من همان کسی باشم که با کشته شدنش حرمت حرم شکسته می‌شود».^۱ محمد گفت: «پس به اطراف یمن بروید که مناطق امنی است». حضرت فرمود: «در گفته شما تأمل می‌کنم».

۱. کلام امام علیه السلام اشاره به عبدالله بن زبیر دارد که با کشته شدنش، حرمت خامه خدا هتک شد.

ولی فردای آن روز حضرت به سوی کوفه حرکت کرد. محمد گفت: «چه شد که در حرکت عجله می کنی؟» حضرت فرمود: بعد از رفتن تو، پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که فرمود: «یا حُسَيْنُ اُخْرِجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا؛ ای حسین! بیرون برو که خداوند خواسته تو را کشته ببیند». محمد کلمه استرجاع را بر زبان آورد و گفت: «اکنون که عازم هستی، پس چرا زنان را با خودت میبری؟» فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا؛ خدا خواسته که آنها را اسیر ببیند» (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۷).

ملاقات با عمر بن علی بن ابی طالب: به نقل ابن طاووس (۱۳۷۵: ۹۹-۱۰۰)، عمر نسابه در پایان کتاب خود الشافی فی النسب، از جد خود محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب چنین نقل کرده است: از پدرم عمر بن علی بن ابی طالب شنیدم که به فرزندان عقیل (دایی های من) می گفت: وقتی برادرم حسین علیه السلام از بیعت کردن با یزید امتناع کرد، من نزد او رفتم و دیدم که تنها نشسته است. به ایشان گفتم: فدایت شوم ای اباعبدالله، برادرت حسن بن علی علیه السلام از پدرش علی علیه السلام حدیثی را برای من نقل کرد. تا این را گفتم، دیگر نتوانستم خود را کنترل کنم و شروع به گریه کردم و صدای ناله ام بلند شد. حسین علیه السلام من را به سینه چسباند و گفت: او به تو حدیث کرد که من شهید می شوم؟ گفتم: خدا نکند ای پسر رسول خدا. گفت: تو را به حق پدرت سوگند می دهم که آیا از کشته شدن من خبر داد؟ گفتم: بلی، چه خوب بود که بیعت می کردی. گفت: پدرم برای من حدیث کرد که رسول خدا به او خبر داد که پدرم و من کشته می شویم و قبر من، نزدیک قبر او خواهد بود. آیا گمان می کنی آنچه را که تو می دانی من اطلاع ندارم؟ من هرگز تن به پستی نمی دهم، و روزی که فاطمه علیه السلام پدرش را ملاقات می کند، شکایت آنچه را که فرزندانش از این امت تحمل کرده اند، به حضرتش خواهد کرد و هیچ کدام از کسانی که دل فاطمه علیه السلام را دربارہ فرزندانش آزرده اند، به بهشت داخل نمی شوند.

ب: مناسبات حسینی با دشمنان

- جاهلان و گول خورندگان

- دنیاطلبان، معاندان مستکبر و فرعون منش

زمانی که امام حسین علیه السلام در راه مکه با مروان بن حکم ملاقات کرد. مروان گفت: من

شما را نصیحت می‌کنم به شرطی که بپذیری! حضرت فرمود: نصیحت تو چیست؟ گفت: من شما را امر می‌کنم که با امیرالمؤمنین یزید بیعت کنی که این بیعت به نفع دین و دنیاى شما است. حضرت با ناراحتی فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و ادامه داد: «عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ بُلِيتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ وَيَحْكُ يَا مَرْوَانَ أَتَأْمُرُنِي بِبَيْعِهِ يَزِيدَ وَهُوَ رَجُلٌ فَاسِقٌ؛ فاتحه اسلام را باید خواند آن زمانی که امت گرفتار امیری چون یزید شود. وای بر تو ای مروان آیا مرا به بیعت یزید فرمان می‌دهی، در حالی که او مرد فاسقی است». سپس فرمود: این سخن ناروا و بیهوده را چرا می‌گویی؟ من تو را بر این گفتار ملامت نمی‌کنم؛ زیرا تو همان کسی هستی که پیامبر اکرم تو را هنگامی که هنوز در صلب پدرت حکم بن عاص بودی لعنت کرد. آنگاه فرمود: دور شوای دشمن خدا! ما اهل بیت رسول خدا هستیم و حق با ما و در میان ما است و زبان ما جز به حق سخن نمی‌گوید. من خود از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خلافت بر فرزندان ابوسفیان و فرزندزادگان آنها حرام است» و فرمود: «اگر معاویه را بر فراز منبر من دیدید، بی‌درنگ شکم او را پاره کنید». به خدا سوگند که مردم مدینه او را بر فراز منبر جدم رسول خدا مشاهده کردند؛ ولی به آنچه مأمور شدند، عمل نکردند».

در این هنگام بود که مروان از روی خشم فریاد برآورد: «هرگز تو را رها نمی‌کنم، مگر اینکه با یزید بیعت کنی! شما فرزندان علی کینه آل ابوسفیان را در سینه دارید و جا دارد که با آنها دشمنی کنید و آنها (نیز) با شما دشمنی ورزند». امام حسین علیه السلام در جواب فرمود: «دور شوای پلید که ما از اهل بیت طهارتیم و خداوند درباره ما به پیامبرش وحی کرده است که «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». با این بیان، دیگر برای مروان قدرت سخن باقی نماند. امام علیه السلام افزود: «ای پسر زرقاء! به خاطر آنچه که از رسول خدا ناخشنودی، تو را بشارت می‌دهم به عذاب دردناک الهی روزی که نزد خدا خواهی رفت و جدم رسول خدا درباره من و یزید از تو پرسش خواهد کرد» (ابن اعثم، ۱۹۹۱: ۲۴/۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۸۸/۴). در این ملاقات امام حسین علیه السلام حقیقت و پستی مروان و آل ابوسفیان را به او معرفی کرد و حقیقت و حقانیت خویش و

اهل بیت را به اثبات رساند و با قاطعیت تمام با این مرد جسور برخورد کرد. در پی این ملاقات‌ها بود که یزید بلافاصله ولید را از فرمانداری مدینه عزل کرد و مروان بن حکم را به جای او برگزید (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۸۸/۴).

نتیجه

پروژه تمدن سازی و ایجاد الگوهای متناسب برای زندگی روزمره و مادی، آن هم برای یک جامعه با زمینه‌های مذهبی بسیار دشوار است و در صورت کم دقتی، به شدت بیم لوٹ شدن مفاهیم والا می‌رود. به تعبیری، همچون قدم برداشتن بر لبه تیغ است که با اندک لغزشی، امر الهی و آسمانی را به مسلخ امر عرفی فرو می‌اندازد؛ اگر پروژه با موفقیت مدیریت شود، در کلیه ساحت‌های زندگی، پیرنگ و هدف الهی جاری خواهد شد. در این مقاله فرض شد که عزاداری حسینی به مثابه یک فراوری انسانی و غیرقدسی، عبارت از مجموعه اعمال و رفتارهایی است که طی قرن‌ها با فرهنگ ایرانی ممزوج و قوام یافته و متناسب با تفاوت‌های اقلیمی، طبقاتی و اندیشه‌ای، اشکال مختلفی به خود گرفته؛ لکن با تمامی این تفاوت‌ها، محوریت ارادت به امام حسین علیه السلام از مشترکات آنهاست و به جهت برخورداری از بسیاری جذابیت‌های خوشایند و مادی (فارغ از ابعاد عظیم معنوی)، توانسته رفتارهایی تکرار شونده را به مانند یک سبک از زندگی در روزهایی از سال صورت‌بندی کند. چنان که با در نظر داشتن نمونه سالم و به دور از انحراف و اغراض نفسانی عزاداری، اساساً کلیت عزاداری امام حسین علیه السلام ضمن تأثیرات معنوی و اخلاقی، در حوزه‌های مادی و روزمره زندگی ایرانیان نیز منشأ آثار مختلف بوده است. در این مقاله، پیرامون فرصت‌هایی که عزاداری برای رواداری با دوستان و دشمنان به طور عملی در اختیار گذاشته، اشاره و مصادیقی ارائه شد که می‌تواند نقش جایگزین در برابر برخی الگوهای وارداتی سبک زندگی ایفا کند. در لابه لای مصادیق و توضیحات، برای خواننده محترم این سؤال مطرح می‌شود که آیا الگوی عزاداری حسینی می‌تواند منشأ برخی الگوسازی‌های رفتاری اجتماعی برای دیگر ایام سال باشد؟ در پاسخ به این سؤال و همچنین جمع‌بندی مطالب باید گفت: برخی مصادیق هویت ساز

در عزاداری عاشورا، تنها نمونه‌ای از خروار فرهنگ مذهبی ایرانیان است که می‌تواند منشأ تأملاتی برای دیگر الگوگیری‌ها و نظام سازی‌های اجتماعی باشد. ضمن اینکه با پذیرش این قدرت سازمان بخش اجتماعی، به نظر می‌رسد می‌توان عناصر و ویژگی‌های متعدد دیگری را در عزاداری شناسایی کرد. در انتها تأکید می‌شود برای هرچه عملیاتی‌تر نمودن دین برآمده از فرهنگ حسینی در یک سبک زندگی کارآمد و قابل عرضه در عصر مدرن، بیش از هر چیز بر توان توصیف، روایتگری و پدیدارنمایی مفاهیم می‌بایست اهتمام و باور داشت. تاریخ پرفراز و نشیب ایران، بخشی از سازه‌های هویت ساز، ایده‌های مبارزاتی و ضد ظلم، رویکردهای مقاومتی و دعوت به صبوری و حتی نحوه مرادوات انسانی و اخلاقی در زیست روزمره‌اش را از ذخیره عزاداری امام حسین (علیه السلام) عینیت و تحقق بخشیده است. بر این اساس، تمرکز تحقیقات علمی علوم اجتماعی بر حوزه عزاداری حسینی، نگاه باورمند ساختار سیاسی و شیوه حکمرانی به مکانیزم‌های دینامیک و خود اصلاح‌گر آیین‌های عزاداری، تشویق و گرایش هوشمندانه اصحاب فرهنگ و هنر به خلق زبان هنری جدید برگرفته از میراث مفاهیم عاشورا و ارتقای کیفیت روایت‌گری مفاهیم حسینی از جانب علما و خطبای دینی، همگی اضلاعی همپوشان در تقویت و تبیین سبکی از زندگی متأثر از عزاداری حسینی خواهند بود.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن اعثم الکوفی (۱۹۹۱م)، الفتوح، بیروت، دارالأضواء.
- ابن سعد (۱۹۶۸م)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۳۶۳ش)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه، به کوشش علی اکبر غفاری، قم.
- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمری القرطبی (۱۴۱۲)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی،

- بیروت، دارالجليل.
- ابن عساکر (۱۴۱۵ق)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
 - ابن قولويه قمی (۱۳۵۶ق)، کامل الزیارات، نجف، دار المرتضويه.
 - ابن مسکويه (۱۳۷۹ق)، تجارب الامم، تهران، سروش.
 - ابن اعثم (۱۴۱۱ق)، الفتوح، بيروت، دارالکتب العلميه.
 - ابن بابويه قمی (۱۳۶۳ش)، الإمامه و التبصره، قم، مدرسه امام مهدي علیه السلام.
 - ابن خلدون (۱۴۰۱ق)، العبر يا تاريخ ابن خلدون، بيروت، دارالفکر.
 - ابن سعد (۱۹۶۸م)، الطبقات الکبری، بيروت، دارالکتب العلميه منشورات محمد علی بیضون.
 - ابن شهر آشوب (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، قم، المکتبه الحیدریه.
 - ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۵ش)، الملهوف علی قتلى الطفوف، تصحيح فارس الحسون (تبريزيان)، تهران، نشر اسوه.
 - ابن قتیبه (۱۹۹۲م)، المعارف، قاهره، الهيئه المصريه العامه للكتاب.
 - ابن کثیر (۱۹۳۵م)، البدايه و النهايه، مصر، مطبعه السلفيه.
 - ابوحنيفه دينورى (۱۳۶۸ش)، الاخبار الطوال، قم، منشورات الشريف الرضى.
 - ابومخنف (بى تا)، مقتل الحسين، بيروت، مطبعه العلميه.
 - احمد بن حنبل (۱۴۱۶ق)، المسند، بيروت، دارالحديث.
 - اربلى (۱۴۲۱ق)، كشف الغمه فى معرفه الأئمه، تبريز، بنى هاشمى.
 - بلاذرى (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، بيروت، دارالفکر.
 - تاريخ قيام و مقتل جامع سيدالشهداء عليه السلام (۱۳۸۹ش)، گروهى از تاريخ پژوهان تحت نظر مهدي پيشوايى، قم، موسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى رحمته الله.
 - جعفریان، رسول (۱۳۸۱)، حیات فکری و سياسی امامان شيعه، تهران، نشر علم.
 - حاکم نيشابورى (۱۴۰۶ق)، المستدرک، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى.
 - دهخدا (۱۳۷۷ش)، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
 - دولابى، ابوبشر (۱۴۰۷ق)، الذريه الطاهره، تهران، مؤسسه النشر الإسلامى

- ذهبی، شمس الدین (۱۴۰۹)، تاریخ الإسلام، بیروت، دار الکتب العربی.
- سماوی نجفی، محمد (۱۴۱۹)، ابصار العین، بیروت، مرکز الدراسات الإسلامية لحرس الثورة.
- شیخ طوسی (۱۴۰۱ق)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- شیخ مفید (۱۴۱۴ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
- صابری، حسین (۱۳۸۸)، تاریخ فرق اسلامی، تهران، سمت.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، اعلام الوری، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الامم و الملوك، بیروت، دارالتراث.
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۹ش) دولت امویان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۸۸ش)، الصحيح من سیره الامام علی عليه السلام، بیروت، دارالسیره.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۸ش)، دانشنامه امام حسین، قم، دارالحديث.
- مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۲ق)، المزار الکبیر، تحقیق جواد قیومی، قم، نشر قیوم.
- نجمی، محمدصادق (۱۳۸۸ش)، خطبه حسین بن علی عليه السلام در منی، مشهد، آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- نصر بن مزاحم (۱۴۰۳ق)، وقعه صفین، بیروت، المؤسسة العربیه الحدیثه.
- یعقوبی، احمد بن ابی (۱۳۵۸ق)، تاریخ یعقوبی، بی جا.

